سرفه‌های سینه‌های نسل‌ها

کلشیری / محتمدمیرزا، تاج‌السلطنه / فخرالنسا

کیهان خانجانی

آنچه ادامه سیر محتوایی بسیاری از آثار داستانی مدرن ایران است، سه موتیف شراب و تریاک و سرفه‌اند. همان شراب که بر رگ پستوی «بوف کور» بود و زن اثیری را به کشتن داد و مرگ فخرالنسا را تسریع کرد. چرا و دست از نوشیدن برنمی‌دارد؟ اگر اجداد شازده می‌نوشیدند برای دفع درد بواسیر بود. فخرالنسا چرا می‌نوشد؟ لذت ببرد؟ درد بسل را یا دردی دیگر فرویوشاند؟ مرگش را پیش بینداز؟ درد گذشته تاکنون را ناب آورد؟ موتیف دوم دود تریاک است؛ هم راوی «بوف کور» که اهل کتاب است، اهل دود تریاک است. هم محتمدمیرزا، پدر فخرالنسا. ایران چرا؟ آیا به همان دلیل نیست که به زن اثیری شراب نوشانده می‌شود و فخرالنسا شراب می‌نوشد؟ «در زندگی زخم‌هایی هست... و تنها داروی آن فراموشی به‌توسط شراب و خواب مصنوعی به‌وسیله افیون و مواد مخدره است ولی افسونی که تأثیر این‌گونه داروها موقت است و به‌جای تسکین، پس از مدتی بر شدت درد می‌افزاید». موتیف سوم، سرفه است. در «شازده احتجاب» بسامد کلمه خنده نسبت به سرفه بسیار کمتر است و در «بوف کور»، خنده‌های خشک در طول متن تبدیل به سرفه‌های خشک می‌شود: «تنم داغ بود و سرفه می‌کردم. مچ سرفه‌های عمیق ترسناکی. سرفه‌هایی که معلوم نبود از کدام سلّه کمشده تنم بیرون می‌آمد». می‌دانیم که در بوف کور تمام شخصیت‌ها یکی می‌شوند. پس این سرفه‌ها از آن همه آنان خواهد بود. فخرالنسا نیز می‌گوید: «این بسل لاتی، بدرپرنگر، مادربزرگ، شازده، مادرش هم...». این سرفه‌ها در شازده احتجاب ادامه می‌یابد و عجیب است که فقط کسانی که به شکل نسبی و سببی به خاندان شازدگان متصل‌اند سرفه می‌کنند، نه رعایا. مراد و فخری و سایر نوکران و ملازمان سرفه نمی‌کنند. این است که شاید اساسی‌ترین تفاوت این اثر با دیگر آثار است در پشت زبان. کلشیری پشت کدام‌یک از شخصیت‌های «شازده احتجاب» پنهان شده است. برای ارائه این لحن ارش؟ محتمدمیرزا، زن همان «بوف کور» یکی می‌بینم مردمان از شدت فقر از خون خوری مرده در کنار رودخانه می‌نوشند اسما کدام از شازده و ملاها احتکار کرده‌اند و فاقی کیک می‌زند شبانه می‌رزند توی رودخانه. جیب خلعتی را با قلمدان می‌دهد دست نوکرها که بیرند برای شازده، و به عزتلنی می‌رود؛ همان که برای چنین استعفایی هزینه‌ای پس کراف می‌دهد و زن و فرزندش را از او می‌ستانند و همه چیزش را مصادره می‌کند. همان که برای تحمل درد دوران رو به دوتریاک آورد و فقط کتاب خواند. ویژگی‌های

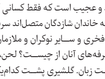

شازده احتجاب

هوشنگ گلشیری
نشر نیلوفر

ویژگی بسیاری از شخصیت‌های آثار کلشیری است که تا «شازده‌روشان» ادامه می‌یابد: «کاب» هم نام شخصیت داستان اوست، هم شغل محتمدمیرزا و هم صفت نویسنده.

فخرالنسا الحق که فرزندی خلف است و چون بار حقایق را بر زبان می‌آورد، حتی اگر شازده را بیازارد، نقاط جدارتحریدی‌اش را به سخره می‌گیرد. شازده سرسفره بر آن فرد که از فخری، فخرالنسای بسازد تا نیازی به فخرالنسای صریح‌اللهجه نباشد. اما فخری وجه شماتیک آیندگی است نه تمانیک. فخرالنسا چون پدر که از پلشتی دوران به دوتریاک پناه برد، به شراب پناه می‌برد. هر دوی اینها به دراستی بار سینه. پدر که تکیده شده بود، یک‌روز دیگر برنخاست. فخرالنسا که همین ویژگی‌ها را دارد، از شرابی که حکیم انیوشاس گفته بود، زخم بسالش را سرفه می‌آرد. دیگر برنخاست. جنین است پایان میرزابودن اصل اثر است و قلمدون در «شازده احتجاب» و تاریخ معاصر. کلشیری از اثر پشت این شخصیت بیشک بیرون تا شهادت دست کند که او بوده که کودرانی را به محتمدمیرزا داده و کفتار برد را در دهان فخرالنسا گذاشته است. که او بوده که چون حقایق را گفته، همیشه از اهل قدرت کناره گرفته است. که او بوده که هم خواسته میرزا باشد، هم محتمد؛ محتمدمیرزا و باید که هزینه داد در راه زنین صفت و لقبی. بحث، بحث خلعت‌ها و اخلاعت‌هاست. لحن در پشت خلعت‌ها پنهان است. خلعت‌ها اقلیت‌اند. محتمدمیرزا پشت اقلیت‌ها هست. فخرالنسا کیست که کلشیری پشت پدرش پنهان شده و لحن ارش را ساخته است؟ که شازده احتجاب هم عاشق اوست و هم متنفر از او! هم سه درخواستی شرده تیارش کلی وش می‌دهد. هم فخری «خونیس» بر او می‌گمارد: